

نوع مقاله : پژوهشی

گوردخمه اورارتویی شیخ سلو

علی بیننده^{۱*}، بهمن کارگر^۲

چکیده

مرزهای اورارتو در سه قرن اوج قدرت (اواسط قرن ۹ تا اوایل قرن ۶ ق. م) بخشهایی از کشورهای امروزی ایران، ترکیه، ارمنستان، جمهوری آذربایجان را دربر می‌گرفت. اورارتوها ساختار حکومتی به شدت مذهبی دارند و دین عامل اصلی اتحاد قبایل ساکن در سرزمین اورارتو بوده است و می‌توان رد آن را در سازه‌های مذهبی مورد بررسی قرار داد. تا به حال انواع مختلفی از تدفین در سرزمین اورارتو گزارش شده است که بیشتر بر اساس نوع و شیوه ساخت، معماری و مصالح بکاربرده شده و اندازه آن دسته بندی شده‌اند و بر همین اساس جایگاه اجتماعی متوفی نیز پیشنهاد شده است. کشف اتفاقی گوردخمه شیخ سلو در شمال غرب ایران، نزدیک مرز ترکیه شواهد جدیدی را در تدفین‌های اورارتویی دست کم در ایران نشان می‌دهد. گوردخمه در دامنه کوه کنده شده و همراه با متوفی اشیاء و آثار قابل توجه در آن قرار داده شده و سپس ورودی آن مسدود و با لاشه سنگ و مصالح مشابه بافت کوه از دیده پنهان شده است. از شیخ سلو مجموعه‌ای از ظروف فلزی، اشیاء زینتی فلزی و قطعات سفالی به دست آمده که از لحاظ سبک شناسی دامنه وسیعی از عصر آهن را در برمی‌گیرد با این حال داده‌های فلزی و سفالی در بیشتر موارد با اشیاء به دست آمده از محوطه‌ها و مکان‌های اورارتویی بسیار شبیه است. ساختار گوردخمه و نوع اشیاء نشان می‌دهد متوفی وابسته به حکومت بوده و احتمالاً یکی از نخبگان محلی اورارتو است.

واژه‌های کلیدی: اورارتو، گوردخمه، شمال غرب ایران، شیخ سلو.

ارجاع: بیننده، علی؛ کارگر، بهمن. ۱۴۰۱. گوردخمه اورارتویی شیخ سلو. نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام. ۸ (۱): ۳۰-۴۰.

۱- استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

*نویسنده مسئول: A.Binandeh@basu.ac.ir

۲- عضو هیات علمی اداره کل میراث فرهنگی آذربایجان غربی، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹

مقدمه

شمال غرب ایران با ویژگی‌های جغرافیایی و توپوگرافی خاص خود هم مرز با ترکیه، ارمنستان، نخجوان و عراق است؛ و در طول زمان مآمن استقرارگاهها و مکانهای مختلفی بوده است و این روند همچنان ادامه دارد. دره‌های ارتباطی این منطقه را با سرزمینهای مجاور خود وصل می‌کنند. وضعیت مطلوب سرزمینی موجب شده است که قدرتها و دولتهای همجوار باستان در هنگام توانمندی نظامی، حملاتی را به این منطقه تدارک ببینند.

مرزهای اورارتو در سه قرن اوج قدرت بخشهایی از کشورهای امروزی ایران، ترکیه، ارمنستان، جمهوری آذربایجان در برمی‌گرفت (خطیب‌شهیدی ۱۳۷۷:۲). قسمتهایی از شمال غرب ایران و حوضه دریاچه ارومیه و آذربایجان غربی از زمان شکل‌گیری دولت اورارتو در انقیاد آن بود، آذربایجان شرقی و آن سوی ارس در طی قرون نهم و هشتم ق. م به سرزمین اورارتو الحاق شد (Kroll, 2011: 158). در فاصله سالهای ۸۲۰ تا ۸۱۰ ق. م زمان سلطنت مشترک ایشپوینی و منوا اورارتوها به جنوب دریاچه ارومیه، حسنلو و اطراف آن هجوم آوردند، شهرها و آبادیهای آن را متصرف شدند و ارگ IVB حسنلو نیز در آتش سوزی این حمله ویران شد (خطیب‌شهیدی، ۱۳۸۳:۷۲)؛ و به احتمال زیاد گرده سوره جنوبی‌ترین محوطه اورارتویی است که در فاصله نه چندان دوری از حسنلو قرار دارد (ببینده ۱۳۹۸). باستان‌شناسی اورارتو در اوایل قرن نوزدهم میلادی آغاز شد و به تدریج تا به امروز گسترش یافته است. مطالعات اورارتو شناسی ابتدا با شناسایی محوطه‌های این دوره در شرق ترکیه شروع و متعاقب آن در شمال غرب ایران و حوضه دریاچه ارومیه پس از بررسیهای اولیه کلایس در ایران به صورت جدی دنبال شد. حضور طولانی مدت اورارتوها در شمال غرب ایران منجر به ساخت و ایجاد بسیاری از ساختارهای نظامی، عمرانی، آیینی، استقرار و استل‌های یادمانی شده است که ما را با ابعاد مختلف این تمدن تا حدودی آشنا کرده است. اگرچه در ایران محوطه‌های اورارتویی نسبتاً زیادی شناسایی شده است، فقط تعداد انگشت شماری از آنها کاوش شده‌اند. در مقابل در کشورهای همجوار باستان شناسی اورارتو وضعیت مطلوبی دارد و ده‌ها مورد کاوش و فعالیت مرتبط به صورت بنیادی سال‌هاست که ادامه دارد. با توجه به حجم نه چندان زیاد باستان‌شناسی اورارتو در ایران و عدم آگاهی کافی از جنبه‌های مختلف آن، گوردخمه شیخ سلو یکی از رویکردهای آیینی اورارتو را تا حدودی تبیین می‌کند و این نوع تدفین اورارتویی تا به حال از ایران گزارش نشده است.

اورارتوها ساختار حکومتی به شدت مذهبی دارند و تعداد زیاد بناهای آیینی که از این امپراطوری به دست آمده موید این مطلب است؛ و این امر از آغاز و در دوران اولیه گسترش اورارتو که ساخت سازه‌های مذهبی در حوضه دریاچه وان برای خدای هالدی- خدای ملی اورارتوها، با هدف استفاده از دین به عنوان نیروی متحد کننده قبایل مختلف دیده می‌شود (Salvini, 2001).

تا به حال انواع مختلفی از تدفین در سرزمین اورارتو گزارش شده است که بیشتر بر اساس نوع و شیوه ساخت، معماری و مصالح بکاربرده شده و اندازه آن دسته بندی شده‌اند و بر پایه نوع مقبره و گورنهاد، جایگاه افراد متوفی نیز تعریف شده است. به نظر می‌رسد مقبره‌های سلطنتی و افراد برگزیده در قلمرو اورارتو بیشتر در جوار قلاع بزرگ و با اهمیت هستند (Sevin, 1987; 1986; 2021; Konyar, 2011; Çevik, 2000; Köroğlu, 2005).

مقبره‌های صخره‌ای: این نوع از مقبره‌ها که بیشتر به عنوان مقبره‌های سلطنتی شناخته می‌شوند در محوطه های اصلی اورارتویی در نقاط مختلف و به صورت گسترده وجود دارند که به نظر می‌رسد این سنت را از فریژها گرفته‌اند و تا به امروز بیش از ۵۰ مقبره صخره‌ای در سرزمین اورارتو شناسایی شده است (Konyar, 2011). اولین گوردخمه‌های اورارتویی که تاریخ آنها به ۹۰۰ قبل میلاد برمی‌گردد، در وان شناسایی شده‌اند.

مقبره‌های صخره‌ای در شهرهای سلطنتی اورارتو با شکلی جدید ظاهر می‌شوند و به نوعی اقتدار دولتی را به نمایش می‌گذارند. این مقبره‌ها متشکل از اتاقک اصلی، اتاقک‌های جانبی یا طاقچه‌های تدفین هستند که دارای یک سالن اصلی و چندین اتاق که به سالن اصلی راه دارند (Konyar 2021). نمونه‌های ساده‌تر آن وسعت و فضای کمتری دارند که در ایران می‌توان به دو مقبره در قلعه اسماعیل‌آقا اشاره کرد که شامل یک اتاق و یک فضای وابسته به آن است (Kleiss and Kroll, 1977). همچنین دو مقبره چهریق در نزدیکی سلماس (Kleiss, 1980: 212, Abb.40)، سنگر که مقبره آن دارای ۳ اتاق است که شامل اتاق اصلی

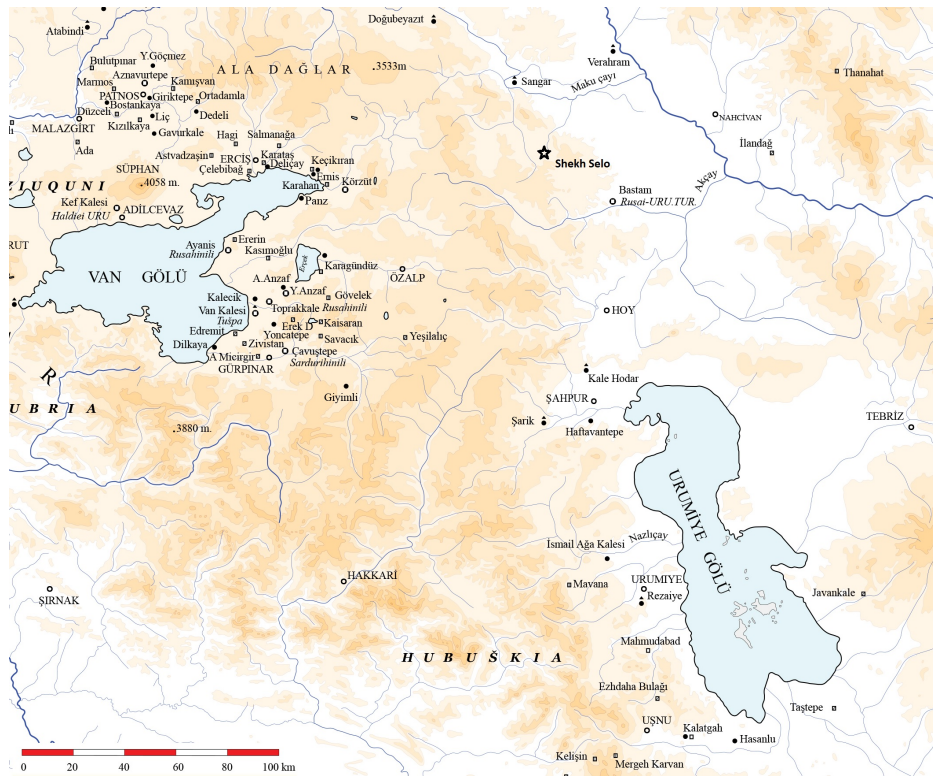
و ۲ اتاق در یک طرف است (Kleiss, 1968)، قلعه هودر نیز دارای دو مقبره است (Kleiss 1974)، دره خان در ارومیه که شامل دو اتاق تو در تو با طاقچه هایی در اطراف است (کارگر، ۱۳۶۸)، سدوک در جنوب ارومیه که شامل دو مقبره که در دل صخره بر روی هم کنده شده‌اند (شجاع دل و خان محمدی ۱۳۹۳ و کارگر ۱۳۶۸)، مقبره صخره ای دلیک داش در چالدران که شامل یک ورودی و اتاق مستطیل شکل است (شجاع دل و خان محمدی، ۱۳۹۳)، مقبره شدی که در کنار یکی از بزرگترین محوطه های اورارتویی در حاشیه ارس قرار گرفته است (Kroll, 2004) از شناخته‌ترین مقبره‌های صخره‌ای اورارتویی در شمال غرب ایران هستند.

نوع دیگر تدفین مقبره‌های اتاقکی شکل زیرزمینی هستند که با استفاده از لاشه سنگ و تخته سنگ در یک فضای زیرزمینی ساخته می‌شوند. انواع مختلف این نوع مقبره در کاوشهای باستان شناسی، خصوصا در حوضه دریاچه وان گزارش شده‌اند (Çilingiroğlu 1993; Sevin - Kavaklı 1996; Sevin 2018). از دیگر سنت‌های رایج، تدفین صندوقی شکل است که با استفاده از تخته سنگ ساخته می‌شود و معمولا حاوی بیش از یک تدفین است (Konyar, 2011). از این نوع تدفین می‌توان به خانقاه در نزدیکی ارومیه اشاره کرد (خرازی، ۱۳۷۹). تدفین‌های ساده که به صورت قبور کنده شده در داخل زمین و ساختار آن گاهی از لاشه و قلوه سنگ نیز هست و در برخی گورنهاده‌هایی هم وجود دارد به صورت گسترده در قلمرو اورارتو رایج است و از نمونه های آن می‌توان به سنگر (Binandeh and Kargar, 2023) اشاره کرد؛ و علاوه بر آن تدفین خمره‌ای نیز در اطراف وان گزارش شده است (Konyar, 2021).

کاوشها، بررسیها و کشف‌های تصادفی نشان می‌دهد که در سرزمین اورارتوها سنت‌های تدفینی متفاوت رایج بوده است. آثار به دست آمده از مقبره شیخ سلو قابل مقایسه با موارد مشابه در اورارتو است و در این زمینه پرسشهای مطرح می‌شود: نوع تدفین و مقبره چه تفاوتها و شباهتهایی با مقابر اوراتویی دارد؟ می‌توان جایگاه و طبقه اجتماعی شخص متوفی را مشخص کرد؟ در این راستا، نوع ساختار مقبره، تدفین و گورنهاده مورد مطالعه قرار گرفت و با آثار مشابه مقایسه و مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفت و انتساب آن به اورارتو بهترین پیشنهاد ممکن است و به نظر می‌رسد متوفی از اشخاص برجسته محلی است.

گوردخمه شیخ سلو

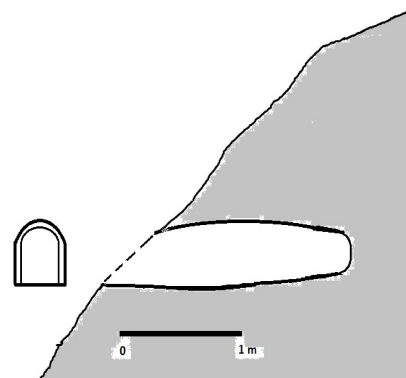
روستای شیخ سلو در کوهپایه‌های شمال غرب ایران، استان آذربایجان غربی و بخش مرتفع شهرستان چالدران قرار دارد که با ترکیه همجوار است (شکل ۱). در سال ۱۳۶۲ شمسی یکی از اهالی با هدف توسعه ساختمان مسکونی خود بخشی از دامنه غربی کوهپایه را خاکبرداری می‌کند و به طور تصادفی گوردخمه ای نمایان می‌شود، به ظن کشف گنجینه بخشی از گوردخمه را تخریب و گورنهاده‌ها را جمع آوری و غارت می‌کند. با مطلع شدن ژاندرمری وقت، تعدادی از اشیاء بازپس گرفته می‌شود و در اختیار اداره میراث فرهنگی قرار می‌گیرد. متعاقب آن یکی از نگارندگان از محل بازدید کرد و اشیاء به دست آمده به موزه ارومیه منتقل شد.



شکل ۱- موقعیت شیخ سلو و محوطه های اورارتویی (برگرفته از Köroğlu, 2011).

ساختار گوردخمه

گوردخمه در دامنه یک تپه ماهور بزرگ کنده شده و شامل اتاقکی طولی و مغار مانند با کنج‌های مدور و سقف قوسی شکل است؛ و کف آن مسطح است و از سمت ورودی اندکی شیب دارد. هرچند در زمان بازدید گوردخمه مورد دستبرد قرار گرفته بود اما با توجه به شواهد موجود ساختار ورودی نیز قابل بازسازی بود. ورودی گوردخمه را با یک سنگ رسوبی حجاری شده قوسی شکل مسدود کرده بودند و درزهای اطراف ورودی و فضای خالی اطراف آن را با قله‌ها سنگهای کوچک آهکی پر و مسدود کرده‌اند و سپس با خاک کوه، ورودی قبر را کاملاً پوشانده و به نوعی آن را استتار کرده‌اند که از بیرون وجود گوردخمه مشخص نباشد. طول مقبره حدود ۲ متر عرض آن ۸۰ سانتی‌متر و ارتفاع آن به ۷۰ سانتی‌متر می‌رسد. همانطور که اشاره شد فقط ورودی گوردخمه به صورت مجزا از سنگ رسوبی ساخته شده و سپس در محل نصب شده، اتاقک در دل تپه ماهور بزرگ که ساختار رسوبی و آهکی دارد، کنده شده است و از هیچ‌گونه مصالحی استفاده نشده است (شکل ۲).



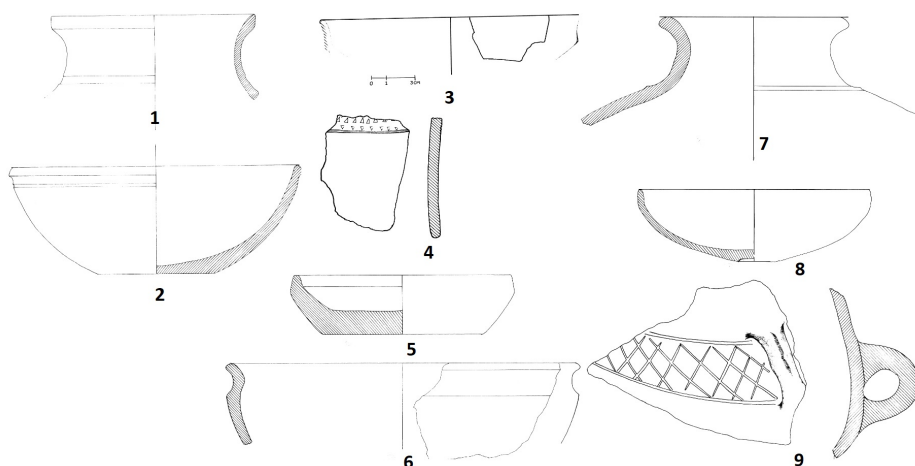
شکل ۲- ساختار مقبره شیخ سلو (تصویر و طرح از نگارندگان)

اشیاء

در هنگام بازدید از گوردخمه، بیشتر اشیاء داخل آن جابجا شده بود و تعدادی از اشیاء غارت شده بازپس گرفته شده بود. در نزدیکی گوردخمه قطعات استخوان انسانی شامل جمجمه، فمور و استخوان دست و در کنار آن قطعه‌های سفال و برنز نیز دیده می‌شد که ظاهراً از نظر غارتگران فاقد ارزش بود و رها شده بود. اشیاء مکشوفه شامل ظروف سفالی، برنزی و تزیینی هستند.

ظروف سفالی

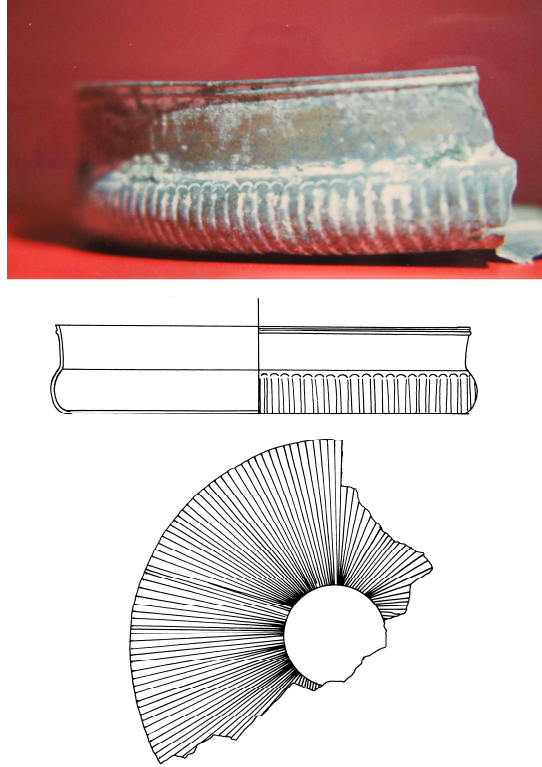
در بین مجموعه اشیاء تعداد کمی از ظروف و قطعات سفالی وجود دارد. نمونه‌های موجود شامل بشقاب، تنگ و پارچ هستند و از حیث رنگ به گروه‌های قرمز (قرمز براق)، خاکستری و قهوه‌ای تقسیم می‌شوند، همگی چرخساز، داری آمیزه معدنی و کیفیتی بین معمولی تا ظریف دارند. عموماً ساده هستند، چند قطعه دارای نقش کنده شامل لوزهای متقاطع، نقطه چین با تزیینات خطی خراشیده، نقش نیم دایره‌ای و یک نمونه نیز دارای نقوش مثلثی کوچک است. این نوع از سفالها کاملاً مشابه سفالهای هستند که از محوطه‌های اورارتویی به دست آمده اند (شکل ۳). قطعه سفالی شماره ۳ با قابل مقایسه با سفالهای آیانیس (Erdem, 2021:271)، سفالهای عصر آهن منطقه توکات و سیواس (Durbin, 1971:109 fig.7) و نمونه شماره ۷ که قرمز براق است کاملاً با آنچه از گوری در ایگدیر به دست آمده مشابه است (Barnett, 1963: 163 fig. 12)، قطعه سفال شماره ۴ که تزیینات کنده مثلثی شکل دارد با نمونه سفال محوطه اورارتویی سیقندل (Kleiss and Kroll, 1980: abb 10;17) مشابه است. قطعه سفال شماره ۶ با سفال محوطه اورارتویی قلعه خزلو (Kroll, 1976:21 abb1;6)، قطعه شماره ۲ با سفالهای سنگر (Kroll, 1976:26 abb3) و ۳ با وهرام (Kroll, 1976:31; abb 5;6)، قیز قلعه (Kroll, 1976:55 abb18;9) و لیوار و نمونه شماره ۱۰ نیز با سفالهای اورارتویی وهرام، دانالو، چاوش تپه و قلعه وان (Kroll, 1976:31) قابل مقایسه است.



شکل ۳- قطعات سفالی به دست آمده از شیخ سلو (طراح م. قاضی)

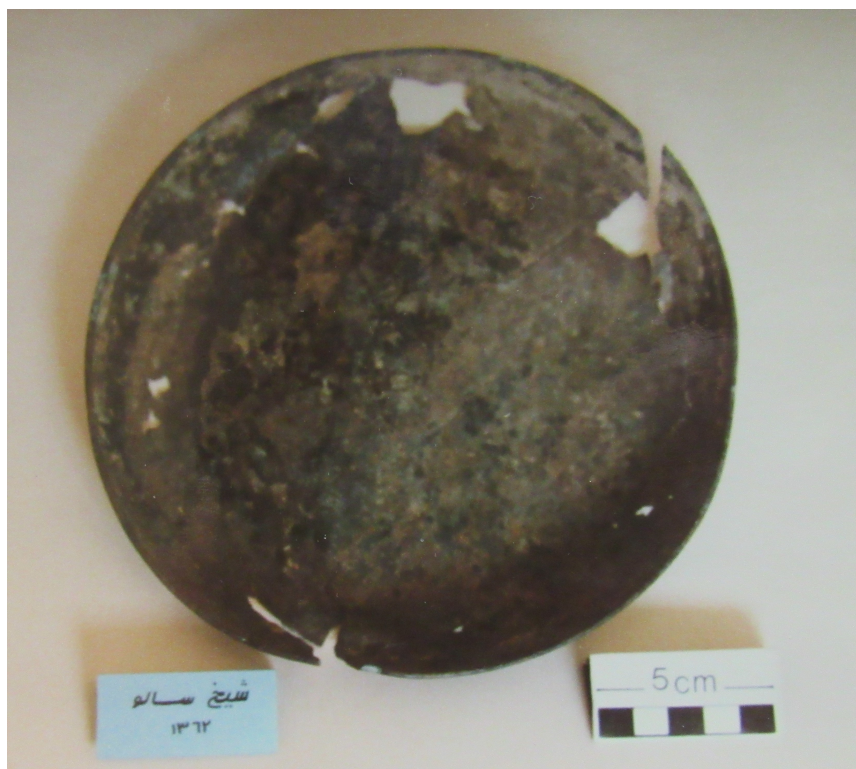
ظروف فلزی

دو ظرف فلزی مفرغی از شیخ سلو به دست آمده است. کاسه برنزی شیاردار دو قسمتی دارای بدنه کروی است که به یک گردن عمودی کمی خمیده وصل می‌شود و سپس به یک لبه ورقه‌ای ختم می‌شود (شکل ۴). ظرف از یک ورق فلزی و با روش چکش کاری ساخته شده است. بخشی از بدنه ظرف جدا شده و البته تکه‌های آن در دسترس است. شکل کلی آن مشخص است و آثار رسوب بر روی بیشتر قسمتهای ظرف دیده می‌شود در بسیاری از نقاط با رسوبات و رسوبات آهکی پوشیده شده است. بدنه ظرف با تعداد زیادی شیار برجسته که از داخل برجسته شده و به سمت مرکز ظرف تابیده شده است مزین شده است. نوارهای شیاردار به محیط یک پایه دایره‌ای شکل ساده که کمی برجستگی دارد به مرکز منتهی می‌شوند. بلافاصله در زیر لبه که بیرون برگشته، لبه بیرون با دو خط برجسته باریک تزیین شده است. تصویر یا کتیبه ای بر روی ظرف وجود ندارد. مشابه این ظرف از منطقه آدانا به دست آمده با این تفاوت که ظروف آدانا تقریباً سالم هستند و گاهی نقوش کوچک نیز دارند (Tasyurek, 1976:113).



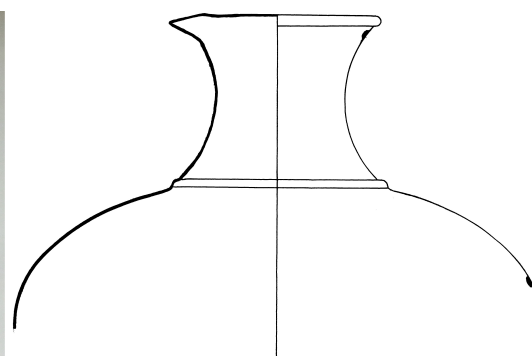
شکل ۴- کاسه برنزی شیاردار شیخ سلو (تصویر از نگارندگان و طرح از م. قاضی)

در بین ظروف به دست از شیخ سلو یک نمونه بشقاب ساده برنزی وجود دارد که نسبتاً سالم و کامل است و فاقد هر نوع دسته و تزیینات است (شکل ۵). بدنه به صورت منحنی صاف به لبه ساده متصل می‌شود. پایه آن دایره ای شکل است و در مرکز محدب و کمی برآمدگی دارد. کل ظرف از یک ورق نازک مفرغی ساخته شده و بدون تزیین است و تصویر و یا نشانه‌ای از نوشته ندارد. سطح آن در بسیاری از نقاط پوشیده از رسوبات و رسوبات آهکی است و سطح بیرونی و داخلی کاسه با پتینه سبز رنگ پوشیده شده است. بر روی پتینه، یک لایه نازک و مایل به زرد متمایل به قهوه‌ای از رسوبات رسوبی در در داخل و بیرون مشاهده است. بر روی بدنه بشقاب چندین ترک نازک وجود دارد و بخشهای کوچکی از قسمتهای محیطی ظرف از بین رفته است. نمونه‌های مشابه به تعداد زیاد در کارمیر بلور گزارش شده است و البته برخی از آنها حاوی کتیبه هستند (Piotrovsky, 1970: fig 62). همچنین نمونه‌های ساده و کتیبه‌دار دوغا بایزید در کلکسیون احمد کور اوغلو از لحاظ شکل فرم مشابه شیخ سلو هستن و (Işık, 2018: 24-26 fig 1-5; Gökçe and Kuvanç, 2018: 164-165 fig 17-23) نمونه‌های مشابه از حسنلو (Muscarella, 1998: 32 fig. 13) نیز گزارش شده است.



شکل ۵- ظرف برنزی ساده (تصویر از نگارندگان).

در بین اشیاء بازیافته قطعاتی از بخش فوقانی و تکه‌هایی از بدنه و پایه یک پارچ فلزی وجود دارد. اگرچه بیشتر بدنه آن از بین رفته است اما با وجود پایه و قسمتهایی فوقانی، فرم کلی آن قابل بازسازی است (شکل ۶). دهانه آن شبدری شکل و یک طرف آن آبریزگاه است و با گردنی که از دهانه باریکتر به بدنه وصل می‌شود و بر روی شانه آن نوار باریک تزیینی برجسته وجود دارد. قسمت میانی بدنه کلا از بین رفته است و پایه آن نیز که به صورت منفک به دست آمده است دایره‌ای شکل است و در مرکز محدب و کمی برآمدگی دارد. ظرف از یک ورق نازک مفرغی ساخته شده است. این پارچ از نظر شکل و فرم بسیار شبیه پارچهای سفالی قرمز براق است که در بسیاری از محوطه‌های اورارتویی به دست آمده است. نمونه مشابه و فلزی از کارمیربلور گزارش شده است (Piotrovsky, 1955: fig.13).



شکل ۶- پارچ برنزی مکشوفه از شیخ سلو (تصویر از نگارندگان و طرح از م. قاضی).

دست‌بند

دو نمونه دست‌بند از شیخ سلو به دست آمده که نسبتاً بیضی شکل هستند و در قسمت انتهایی مزین به نقش هستند. بدنه ساده و در دو طرف در انتها به سر مار ختم می‌شوند (شکل ۷). سرها دارای چشم، سوراخ‌های بینی و دهان هستند. دست‌بندهایی با سرهای حیوان در ایران، بین‌النهرین و قفقاز در عصر آهن رایج بوده و پس از آن نیز ادامه می‌یابد. نمونه‌هایی از

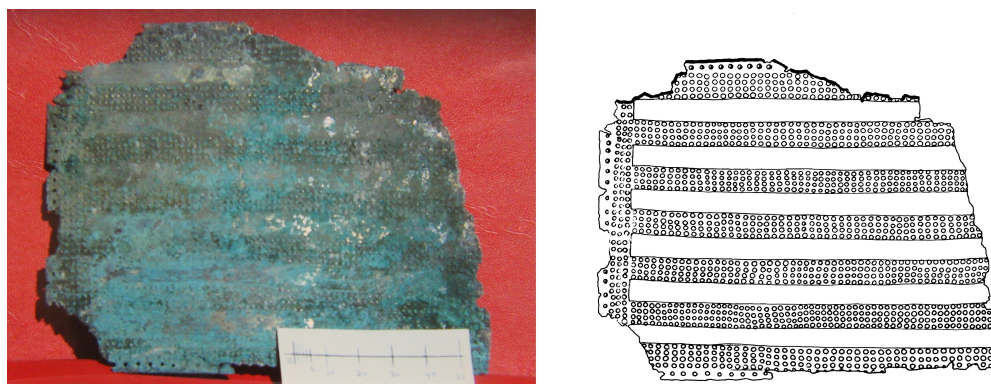
دستبندها با سر مار در ایران در دیلمان (Muscarella, 1998: 36) و از قفقاز، شمال سوریه (Moorey 1971, 220) و از اورارتو (Barnett, 1963) گزارش شده‌اند. هرچند بارنت نمونه‌های به دست آمده از قبری در ایگدیر را بازوبند با سر شیر معرفی می‌کند (Barnett, 1963: 176 fig 32) اما به مار شباهت بیشتری دارند و مشابه شیخ سلو هستند. نمونه‌هایی هم از حسنلو گزارش شده است که از قدیمی‌ترین دستبندها از این نوع خاص هستند (Muscarella, 1998: 36).



شکل ۷- دستبندهای فلزی شیخ سلو (تصویر از نگارندگان).

تکه‌ی کمر بند؟

یک تکه‌ی مفرغی با تزینات خطی خال‌دار برجسته به طول ۱۲ سانتی‌متر و عرض ۹ سانتی‌متر در بین یافته‌هاست که به نظر می‌رسد بخش بسیار کوچک باقیمانده از یک کمر بند باشد (شکل ۸). تکه باقیمانده نیز رسوب گرفته و بخشهایی از آن از بین رفته است اما بر اساس آن می‌توان عرض کلی کمر بند را به دست آورد. در قسمت طول و عرض سوراخهای منظمی ریزی دارد که محل پرچ آن به نوار تسمه ای / چرمی بوده است. تکه کمر بند شیخ سلو مشابه قطعات کمر بند ایگدیر است (Barnett, 1963: 177 fig. 31).



شکل ۸- تکه کمر بند مکشوفه از شیخ سلو (تصویر از نگارندگان و طرح از م. قاضی).

تاریخ گذاری

اشیا به دست آمده از قبر شیخ سلو مجموعه‌ای از ظروف فلزی، اشیاء زینتی فلزی و قطعات سفالی هستند. همانطور که در بررسی اشیاء فلزی اشاره شد از لحاظ سبک شناسی استفاده از این نوع اشیاء دامنه وسیعی از عصر آهن را در برمی‌گیرد به طوریکه در یک بازه زمانی از هزاره دوم ق. م تا هزاره اول ق. م مورد استفاده بوده‌اند. با این حال داده‌های فلزی و سفالی در بیشتر موارد تشابه بیشتری با اشیاء به دست آمده از محوطه‌های اورارتویی دارند که نمونه‌های آنها در محوطه‌های داخل ایران امروزی، ترکیه و ارمنستان گزارش شده‌اند. مورد دیگری که در تاریخ گذاری مجموعه می‌تواند بسیار کمک کند، یافته‌های سفالی هستند، قطعات سفالی شیخ سلو کاملاً مشابه سفالهایی هستند که از محوطه‌های اورارتویی در شمال دریاچه ارومیه و شرق آناتولی گزارش شده‌اند و نمونه‌های مشابه ظروف فلزی و تزینی نیز از محوطه ای اورارتویی در ایران و ترکیه به دست آمده‌اند. با توجه به اینکه سفالهای شیخ سلو بیشتر در عصر آهن ۳ رایج هستند، و شمال دریاچه ارومیه و مناطق پیرامون شیخ

سلو در این زمان شمار زیادی محوطه‌های اورارتویی بزرگ و قابل توجه دارد، به احتمال زیاد می‌توان گوردخمه شیخ سلو را به قرن هفتم ق. م منسوب کرد.

تحلیل

سرزمین تحت حاکمیت اورارتو گسترده و پهناور بوده و اقوام مختلفی را نیز در بر می‌گرفته که بازتاب آن در نوع تدفین نیز دیده می‌شود. تنوع در سنت‌های تدفین یا به عبارتی ظهور اعمال مختلف در یک جغرافیای مشخص، نشانه تنوع قومی و اجتماعی جمعیت است (Konyar, 2011). سنت‌های تدفین در سرزمین اورارتو بسیار متنوع بوده است و نمونه‌های مختلف آن در نقاط متفاوت و اغلب در کنار محوطه‌های این دوره گزارش شده است. ساختار گوردخمه شیخ سلو با نمونه‌های شناخته شده اورارتویی اندکی تفاوت دارد. در نمونه‌های زیرزمینی معمولاً از مصالحی مانند سنگ استفاده است و حتی نمونه‌های چکمه‌ای شکل نیز کم و بیش این چنین هستند. تنها عنصری معماری که به آن افزوده شده، تخته سنگ یک پارچه قوسی شکل است که در ورودی آن کار گذاشته شده است که از لحاظ جنس و فرم با آنچه در یکی از واحدهای معماری محوطه اورارتویی سدوک دیده می‌شود، مطابقت دارد (شکل ۹). گوردخمه شیخ سلو هرچند با تقلید از تدفین‌های صخره‌ای ساخته شده اما تفاوت‌هایی نیز دارد. متاسفانه غارت و تخریب گورنهادها در هنگام کشف موجب شد که اشیاء به صورت ناقص به دست ما برسد و از نوع قرارگرفتن اسکلت و موقعیت قرارگیری اشیاء نسبت به آن اطلاعی نداشته باشیم.



شکل ۹- سنگ یک پارچه قوسی شکل ورودی مقبره شیخ سلو (سمت چپ) و حجاری مشابه سنگی از سایت اورارتویی سدوک (سمت چپ)، تصویر از نگارندگان

سفالهای اورارتویی در قیاس با دیگر آثار و اشیاء به دست آمده کمتر مورد توجه بوده است، از ۱۹۷۰ میلادی به بعد سفالهای به دست آمده از بسطام و آیانیس مورد مطالعه قرار می‌گیرند. فناوری سفالگری در قلمرو اورارتویی، به ویژه در سرزمین اصلی، پس از استقرار دولت اورارتو با تغییرات قابل توجهی مواجه شد، از جمله ظهور چرخ‌های تند و تولید انبوه، علائم سفالگر و ظرفیت آن، نوع و فرم‌های جدید. بنابراین اصطلاح «سفال اورارتویی» نشان دهنده ایجاد سبک جدیدی از سنت سفالگری با دخالت دولت است (Erdem, 2021:261). در کنار سبک جدید ساخت سفالهای محلی و سفالهای متأثر از فرهنگ‌های مجاور همچنان ادامه دارد و سفالهای به دست آمده از شیخ سلو در هردو گروه جای می‌گیرند، یعنی در کنار سفالهای شاخص اورارتویی، سفالهایی که همزمان در مناطق همجوار رایج هستند، نیز دیده می‌شود.

تعداد آثار فلزی به دست آمده از محوطه‌ها و انواع قبور اورارتویی کم شمار نیستند و دست ساخته‌های مفرغی نیز در قلمرو اورارتو داری کیفیت و کمیت چشمگیری است (Seidl, 2021) و حتی در برخی موارد شواهد باستان‌شناسی حاکی از آن است که پارچه‌های سفالی لعابدار برای حمل و ریختن آب و به عنوان هدایای تدفین و کوزه در قبرستان‌ها و نذورات در معابد و به‌عنوان اشیای آیینی برای مراسم مذهبی مورد استفاده قرار می‌گرفتند (San, 2005:78) و احتمالاً پارچ فلزی شیخ سلو نیز که از لحاظ شکل مشابه نمونه‌های سفالی است عملکردی مشابه داشته است.

تعداد زیادی از اشیاء در قبور اورارتویی به دست آمده که گاهی نوع تدفین و اشیاء جایگاه فرد متوفی را نیز تا حدودی مشخص می‌کند، اشیاء بازیافته از شیخ سلو (در کنار اشیاء غارت شده که نوع و تعداد آن برای ما نامشخص است) نشانگر آن است که متوفی احتمالاً یکی از نخبگان محلی اورارتو بوده است.

کمربند یا روکش فلزی کمربند، از ربع دوم هزاره دوم ق. م در میان یافته‌های باستان‌شناسی ظاهر می‌شود. در جریکو (لوانت) از قبرهایی که به نظر می‌رسد مربوط به جنگجویان باشد، دو کمربند مفرغی مزین به نقوش برجسته، به تاریخ حدود ۱۷۵۰ تا ۱۶۵۰ ق. م به دست آمده است. در سده‌های بعد مدارک بیشتری از آناتولی، شمال سوریه و شوش کشف شده است (Moorey, 1967:84). اما گسترش استفاده از این نوع کمربندها مربوط به هزاره اول ق. م است. تعداد قابل توجه از این نوع کمربندها در محوطه‌های قفقاز (Moorey, 1967:85-86)، اورارتویی (Hamilton, 1965)، آشوری (Moorey, 1967:85)، حسنلو (Muscarella, 1988:47-50؛ Danti and Cifarelli 2015:fig.18,20,26,pl.10؛ Winter 1980) و گرگول (ملازاده و بیننده ۱۳۹۶؛ Cifarelli et al, 2019) منطقه لرستان (Moorey 1967:88-90)، خروین (گیرشمن ۱۳۷۱: ۲۲، تصویر ۲۲)، مارلیک و قلعه کوتی (Muscarella 1988:50)، دیلمان (Moorey, 1967:86) به دست آمده است. شاخصترین کمربندهای فلزی به دست آمده از ایران مربوط به محوطه حسنلو هستند. تعداد زیادی از انواع کمربندهای فلزی از اورارتو به دست آمده و مطالعه شده است که معمولاً این کمربندها به اشخاص برگزیده و مهم تعلق داشتند. هرچند بیشتر قسمت‌های کمربند شیخ سلو در دسترس نیست (احتمالاً غارت شده است) بخش کوچک باقیمانده به همراه سایر آثار باز یافته دلالت بر جایگاه متوفی در دوره اورارتو دارد.

نتیجه‌گیری

از آغاز شکل‌گیری دولت اورارتو حوضه دریاچه ارومیه، خصوصاً غرب آن اهمیت بسیار زیادی برای آن دولت داشت و ایجاد شمار زیاد قلعه‌های بزرگ و کوچک نشان از اهمیت منطقه دارد. قلعه بسطام بزرگترین دژ اورارتویی ایران در فاصله نه چندان زیادی از گوردخمه شیخ سلو قرار دارد که با شبکه‌هایی از قلاع دیگر بر منطقه حکمرانی و نظارت می‌کرده است. گوردخمه شیخ سلو که فرم آن زاغه‌ای شکل است، از لحاظ سبک ساخت از مقابر صخره‌ای الگو گرفته است و این نوع از گوردخمه دست کم در ایران گزارش نشده است و اولین نوع آن است که معرفی می‌شود. ساختار و اشیاء آن سبک کاملاً اورارتویی دارند که می‌توان آن را به قرن هفتم ق. م نسبت داد و شخص متوفی به احتمالاً زیاد از برگزیدگان محلی اورارتو است.

کتاب‌نامه

۱. بیننده، علی، ۱۳۹۸، «مرزهای اورارتو در جنوب دریاچه ارومیه»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی عصر آهن در غرب ایران و مناطق همجوار، به کوشش یوسف حسن زاده، علی اکبر وحدتی، زاهد کریمی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، چاپ اول، صص: ۲۴۹-۲۵۸.
۲. خرازی، ابراهیم، ۱۳۷۹، گزارش مقبره خانقاه، اداره کل میراث فرهنگی آذربایجان غربی، منتشر نشده.
۳. خطیب شهیدی، حمید، ۱۳۸۳، باستان‌شناسی اورارتو پس از سال ۱۹۶۰، تمدن اورارتو. بوریس پتروفسکی، حمید خطیب شهیدی، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
۴. خطیب شهیدی، حمید، ۱۳۷۷. کشف استل اورارتویی مرگه کاروان. مدرس، شماره ۸، صص: ۲۰-۲.
۵. شجاع دل، نادره و خان محمدی، بهروز، ۱۳۹۳ «بررسی مقابر صخره‌ای استان آذربایجان غربی»، پیمان ۶۸، صص: ۲۷۲-۲۹۵.
۶. کارگر، بهمن، ۱۳۶۸، «مقابر اورارتویی در آذربایجان غربی»، باستان‌شناسی و تاریخ ۳ (۲)، صص: ۵۵-۵۷.
۷. گیرشمن، رمان، ۱۳۷۱، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ج. ۲، عیسی بهنام، تهران، علمی و فرهنگی.
۸. ملازاده، کاظم و بیننده، علی، ۱۳۹۶، «توضیح سبک‌شناسی و تاریخ‌گذاری کمربند مفرغی و منقوش گرگول (آذربایجان غربی ایران)»، مطالعات باستان‌شناسی، ۹ (۲)، صص: ۱۷۱-۱۹۱.

9. Barnett, Richard David., 1963, "The Urartian Cemetery at Igdyr", Anatolian Studies, 13: 153-198.

10. inandeh. A. and Kargar. B., 2023, Excavation at Sangar an Urartian site in northwestern Iran, International Conference the Urartu and Beyond: Improvement and Interaction in the Iron Age Highlands, September 7th-9th 2022, Van Museum, Van, Turkey.

11. Cifarelli M, Mollazadeh K, Binandeh A., 2019, "A Decorated Bronze Belt from Gargul, Iran", Iran 57(2) : 175-184.

12. Cifarelli, Megan, Kazem Mollazadeh, and Ali Binandeh., 2019, "A Decorated Bronze Belt from Gargul, Iran" Iran, 57: 175-184.
13. Çilingiroğlu, A., 1993, "Van-Dilkaya Höyüğü Kazıları Kapanış", Kazı Sonuçları Toplantısı 14/1: 469-491.
14. Danti, M., and Cifarelli, M., 2015, "Iron II Warrior Burials at Hasanlu Tepe, Iran", Iranica Antiqua 50: 61-157.
15. Durbin, Gail ES, 1971, "Iron Age Pottery from the provinces of Tokat and Sivas" Anatolian Studies, 21: 99-124.
16. Erdem, AÜ., 2021 Urartian Pottery, in Gocha R. Tsetskhladze Ed. with the assistance of Altan Çilingiroğlu, Mahmut Bilge Baştürk and James Hargrave, Archaeology and History of Urartu (Biainili) Dedicated to the memory of Prof. Altan Çilingiroğlu, Peeters, 2021: 261-296.
17. Gokce, B. and Kuvanc, R., 2018, Metal Kaplar. In E. Konyar, K. Işık, R. Kuvanc, B. Genç, B. Gökce (eds.), Zaiahina'nın Bronzları Doğubayazıt Urartu Metal Eserleri Ahmet Köroğlu Koleksiyonu, İstanbul: 154-169.
18. Hamilton, R. W., 1965 "The decorated Bronze strip from Gushchi." Anatolian Studies 15: 41-51.
19. Işık, K., 2018. Yazıtlı Eserler. In E. Konyar, K. Işık, R. Kuvanc, B. Genç, B. Gökce (eds.), Zaiahina'nın Bronzları Doğubayazıt Urartu Metal Eserleri Ahmet Köroğlu Koleksiyonu, İstanbul: 20-29.
20. Kleiss, W., 1968, "Urartäische Plätze in Iranisch-Azerbaidjnn", Istanbuler Mitteilungen 18: 1-44.
21. Kleiss, W., 1974 "Planaufnahmen urartäischer Burgen und Neufunde urartäischer Anlange in Iranisch-Azerbidjan im Jahre 1973", Archäologische Mitteilungen aus Iran 7: 79-106.
22. Kleiss, W., Kroll, S. 1977, "Urartäische Plätze in Iran, A. Architektur. Stand der Forschung Herbst 1976", Archäologische Mitteilungen aus Iran 10: 53-83.
23. Kleiss, W., 1993, "Die mittelalterliche Keramik aus Bastam", Archäologische Mitteilungen aus Iran, 26: 249-258.
24. Konyar, Erkan, 2021, Urartian Funerary Architecture, in Gocha R. Tsetskhladze Ed. with the assistance of Altan Çilingiroğlu, Mahmut Bilge Baştürk and James Hargrave, Archaeology and History of Urartu (Biainili) Dedicated to the memory of Prof. Altan Çilingiroğlu, Peeters, 2021: 205-260.
25. Konyar, E. 2011. Tomb Types and Burial Traditions in Urartu'. In Köroğlu, K. and Konyar, E. (eds.), Urartu: Doğu'da Değişim/ Transformation in the East, (Anadolu uygarlıkları serisi 1) , İstanbul: 206-31.
26. Köroğlu, K., 2005, "Doğu Anadolu Kaya Mezar Gelenekleri", Arkeo Atlas 4: 120-121.
27. Kroll, S., 1976. Keramik urartäischer festungen in Iran (Doctoral dissertation, Reimer).
28. Kroll, S., 2011, Urartian Cities in Iran. In Köroğlu, K., Konyar, E. (eds.) Urartu. Doğu'da Değişim (Urartu. Transformation in the East), İstanbul: Yapı Kredi Yayınları: 150-169.
29. Kroll, S. 2004. Archaeological sites in the Maku region (MK) Archaeological Surveys in Maku Province Iran-Western-Azarbayjan
30. Moorey, P. R.S., 1967, "Some ancient metal belts: their antecedents and relatives", Iran 5(1) 1: 83-98.
31. Moorey, P.R.S., 1971. Catalogue of the ancient Persian bronzes in the Ashmolean Museum, Oxford: Clarendon Press.
32. Muscarella, O.W., 1988. Bronze and iron: ancient Near Eastern artifacts in the Metropolitan Museum of Art. Metropolitan Museum of Art.
33. Piotrovsky, B. B., 1955, Karmir Blur III, Yerevan.
34. Piotrovsky, B. B., 1970, Karmir-Blur, Al'bom (Leningrad).
35. Salvini, M. 2001: 'Inscriptions on Clay'. In Çilingiroğlu and Salvini 2001, 279-319.
36. Salvini, M., and Pecorella, P. E., 1984, Tra lo Zagros el'Urmia. Ricerche storiche ed archeologiche nell'Azerbaigian iraniano.
37. San, Oya, 2005, "Urartian Red Burnished Pottery from Diyarbakir Museum", Anadolu, 28: 73-90.
38. Seidl, U., 2021, Urartu as a bronzeworking centre. In Bronzeworking Centres of Western Asia c. 1000-539 BC, Routledge: 169-176.
39. Sevin, V, 1986, "Van Bölgesi Yüzey Araştırması, 1984", Araştırma Sonuçları Toplantısı 3: 287-295.
40. Sevin, V, 1987. "Urartu Oda-Mezar Mimarisinin Kökeni Üzerine Bazı Gözlemler", A. Çilingiroğlu (ed), Anadolu Demir Çağları. Anatolian Iron Ages. 24-27 Nisan 1984 tarihleri arasında İzmir'de yapılan I. Anadolu Demir Çağları Sempozyumuna sunulan bildiriler. Papers presented to the I. Anatolian Iron Ages Symposium, Izmir during 24th - 27th April 1984, Izmir: Ege Üniversitesi Edebiyat Fakültesi: 35-55.
41. Sevin, V. and Kavaklı, E., 1996, Van/Karagunduz: Bir Erken Demir Çağ Nekropolisi/An Early Iron Age Cemetery (Kazı monografileri dizisi 4) , İstanbul.
42. Sevin, V., 2018. Some Considerations on Urartian Burial Rites. In The Adventure of the Illustrious Scholar. Brill: 257-265.
43. Tasyurek, O., 1976. "Urartian figurines and metal vessels in the Adana Regional and Gaziantep Museums", Türk Arkeoloji Dergisi, 23(2) :101-115.
44. Winter, I.J., 1980, A Decorated Breastplate from Hasanlu, Iran, R. H. Dyson (ed). Philadelphia: University of Pennsylvania Museum.